

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَسَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِرَحْمَةِ اللَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَلِيِّ

د

پیام حق

فوق العاده

کتابہ

در بیع الاول دولسم

۱۳۸۰

کاملترین مرد جهان

تاریکی گیتی و محیط عرب را فرا گرفته بود، مردم در ظلمت بسر می بردند .

در عرب دوشیزگان نامراد بخاک می رفتند، زندگانی قبیله‌ای واجحاف زورمندان بر مظلومان و مردم بی پناه حیات را ناگواری نمود، قتل و غارت فراوان بود، جهل و بیدانسی عرصه زندگی را بر مردم تنگ میداشت، زورگوئی و خودسری بر همه شئون زندگی چیره بود، از آنست که همواره دست قدرت - آفریدگار جهان و جها نیان برای تکامل و پرورش بندگان نوری می فرستد . تادنیائی رالطف روشنائی بخشد . این بار بزرگترین منبع نور از افاق رحمت نمایان گردید و جهان را روشن ساخت . این روشنی گیتی را تاپایان همراه است . در طی ۲۳ سال - ظلمت بیسگران و جهل آن سامان که بر عرب بادیه نشین طاری بود باارشاد راستین پیامبر اسلام از میان رفت رستگاری و راستی جانشین که جروی گسردید . این مردم رهبر دنیا شدند - و جهان را بسوی روشنی رهبری کردند .

حضرت محمد ص در نخستین درس خویش بشر را از غلامی و بت پرستی رهایی داد. و به خدای یکتا و بی مانند متوجه ساخت .

محمد بزرگ و کاملترین مرد جهان - یربها ترین کتاب آسمانی را از بارگاه کبر یائی برای هدایت فرزندان آدم گرفت و سپرد، پیروی ازین کتاب و ازان رهنمای بزرگوار سعادت هر دو جهان را



(ب)

میسر میدارد . دوست و دشمن را بر این اصل حقیقی اعتراف است .
مادرین روز مسعود که روز پیدایش ابن نور عظیم در صفحه گیتی
است افتخار پیروی داریم . و بر روان سید نامحمد مصطفی «ص» درود
بی پایان اتحاف می کنیم .

برای سعادت مسلمین به یمن این روز مقدس نیکبختی را
آرزو مندیم . جهانرا آرام و روشن به نور هدایت این خواجه موجودات
که حقیقت و راستی آئین اوست نیاز مینماییم .

(دو کتور سهیل)

۱۲ ربیع الاول ۱۳۸۰ قمری

۱۲ سنبله ۱۳۳۹ شمسی



ولادت حضرت محمد (ص) ویا طبیعت

سعادت بشر

برای اینکه تاثیر پیدایش حضرت محمد «ص» را خوبتر بدانیم لازم است نظری به طرز روبه زندگی و شرایط حیات آن روز بیندازیم و خوب بسنجیم که مردمان آن عصر در چه شرایطی بسر می بردند و وضع جزیره العرب به چه سان بود، و وجود حضرت محمد «ص» چه انقلاب و تحولی را در آن بعمل آورد؟

طوریکه از سر گذشت زندگی بادیه نشینان ریگزار عربستان و دور افتادگان از تمدن جهان برمیآید معلوم میشود که این قوم سلحشور و خود خواه پابند رسوم و عینعات، رواجها و تعصباتی بود که انسان مدنی و متمدن چه حیوانات درنده هم از آن عار داشت و اظهار بی زاری مینمود. جگر گوشه های خود را از ترس نازاری و گرسنگی می کشتمند و دختران خود را از عاز همسایگان زنده در گور میکردند همه بو حشت و بر بریت بسر می بردند و هر کس سرمست باده جهالت و نادانی خود بود، فضایل انسانی رخت بسته بود و هر کس دبرانه وار را هی را می پیموده اساس برتری و بهتری زور بود و هر کس زورش بیشتر بود فضیلتش بیشتر مورد قبول دانسته می شد، شب و روز در جنگ و جدال، قتل و قتال بسر می بردند و در آتش تعصبات پوچ و نادرست می سوختند و صد ها سال روی یک مسأله جزئی با هم می جنگیدند و خون یکدیگر خرد را می ریختند چنانچه جنگ مشهور

بعثت که بین اوسى و خزج بکصد و بیست سال دوام کرد: نمونه ازین خانه جنگی های شان بشمار میرود. امنیت خاطر رخت بسته بود و هیچکس برزندگی اطمینان نداشت، از مدنیت و تهذیب نامی نه بود و حیات اجتماعی و منافع ملی مفهومی پیدا نکرده بود. از تقوی و برهیزگاری نامی برده نمی شد و اخلاق مصداقی نداشت. کرامت و شرافت انسانی دست خوش هوی و هوس نفسانی شده بود و به بت های ساخته دست خویش سرعبر دیت و تعظیم خم میگردند. تمام شرق و غرب درزنجیر او هام پرستی گیر مانده بود و هر قوم و قبیله خدای داشت و آن را پرستیدند. کسبی بافتاب و کسبی بماهتاب، بعضی بیاب و بعضی بآتش سر تعظیم و بندگی خم میگردند، سیستم های اجتماعی و اقتصادی مردم هم تابع منافع عده خاصی از مردم تلقی می شد، نظام اداری هم بر روی اساس تأمین منافع ارباب نفوذ وضع گردیده بود و مردم ناگزیر بودند زندگی و معسر و عرق ریزی خود را قربان هوسرانی ارباب نفوذ سازند عدالت اجتماعی نامی نداشت و از عدالت توزیعی اسمی برده نمی شد، بجای پرستش خدای واحد پرستش خدایان بی شماری بعمل می آمد و برای انجام هر کاری خدایی را ساخته و تراشیده بودند، وضع دنیا هم خدایی وقت بار بود، حکومت های خودخواه و خودپسند محصور عرق ریزی ضمه را مایه هوسرانی و عیش و نوش خود گردانیده بنوامیس و مقدرات شان بازی میگردند. نظام و وسیله از بین رفته بود، همه از مقررات بوج و واهی کور کورانه تقلید میگردند، عدالت و مساوات از بین کتله های بشری آن وقت رخت بسته بود و بر حسب لازم دید ارباب نفوذ بمقدرات مردم بازی می شد اساس دیانت و وحدانیت، راو نیت و بت پرستی

تشکیل میداد، مبادی عالی اخلاق منهدم گسر دیده بود و هر ملت در آتش افروخته دست خویش می سوخت، بشریت آن وقت آرزو مند و نیاز مند رهبری دیده می شد که شا لوده اجتماع خود را بر اساس عدالت و مساوات پی ریزی کند و آنها را از تاریکی های جهل و نادانی بروشنایی علم و دانایی رهبری نماید و بدلها نورایمان و اطمینان بخشد همان بود که لطف خدای منان قرین حال زار بشریت گسر دیده و پیغمبر و رهبری را بیافرید که امین لقبش بود و تعمیم اخلاق نیکورا ز غایه نهایی رسالت خود قرار داده بود. و قتیکه آفتاب عالم تاب محمدی از فراز کوه فاران درخشیدن گرفت تجلیات و انوار تابان آن دیدگان بشر را نور و قلوب ستمدیدگان روز گسار را سرور بخشید - ظلام و تاریکی های کفر و ضلالت، نادانی و جهالت کوچ کرده و دروازه های علم و معرفت، رأفت و رحمت بر روی مردمان باز گسر دید.

ریشه حسد و کینه را از دل های پیر و ان خرد کشید و بعوض آن دل های آن ها را برشته اخوت اسلامی بست و همه را با ساس و انعام و نمون اخوة، برادر یکدیگر خواند عداوت و دشمنی های باهمی را ملغا قرار داد و تخم محبت و دوستی را بخسکم و فالف بین قلوبکم، در مزرعه سینه شان کاشت، دائره اسلام را حصن سلامت قرار داده باواز بلند نداء «اسلم تسلّم» را بگوش جهانیان رسانید یعنی [مسلمان شو تا در سلامت بمانی و بامان بسربری، مقررات و تعاملات

امتیاز سیاه و سفید، عربی و عجمی را از بین برداشته مایه فضیلت راتقوی شخصی قرار داد و چنین فرمود - و چون ما کم شعوباً و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم - یعنی ما شما را برای این شعبه شعبه و قبيله قبيله گردانیده ایم تا یکدیگر خود را بشناسید ورنه مکرهتر شما بنزد خداوند پرهیزگار تر شماست، وجود حضرت پیغمبر رحمتہ اللعالمین گشت و نمونه اخلاق و مثال برجسته فضایل و محاسن بود، خود براه راست میرفت و دیگران را به پیروی راستی و درستی دعوت میکرد، از منکرات و فواحش دور بود و دیگران را از بن شیوه نامشروع منع می فرمود، طیبات را حلال و خبائث را حرام می گشتاند. تسکالیف بی چارا از دوش بندگان خدای خود دور می ساخت و در رفع مشکلات شان صرف مساعی می فرمود و آنانی که بروی ایمان آوردند و انوار تعلیماتش را مشعل راه خود ساختند و بدینش بنگاه احترام دیدند و نصرت و معاونتش کردند و از ان نوریکه بروی نازل شده بود پیروی کردند رسته گسار شدند و فلاح هر دو جهان را کمایی کردند. تعلیمات حضرت محمد ص بر اساس وحدت، حریت، مساوات، عدالت اخوت، ایثار فداکاری، مجاهدت و زحمت کشی صداقت، امانت داری راست کاری و درست کاری، حق گوئی و حق شنوی استوار بود و پیروانش در پر توهمین تعلیمات عالی توانستند معلمین فضایل و محاسن

اسلام دصلحی او صلاحی دپن دی

هیڅ شک او شبهه نشته چه نو گړو او د ولنو ژوند او بقا، نیکمرغی او ترقی په صلحی او سلام اړه لری . او دهغو هلاک او فنا ، بد مرغی او وروسته والی په جگړو او شخړو کښی لیدل کیږی .

صلح او سلام د آسمانی ادیانو له مهمو اغراضو او اوږو مقاصدو څخه گڼل کیږی او دغه حقیقت د بشر لپری پلار او بیاله هغه څخه وروسته هر پیغمبر ځانکوته ښودلی دی ، تردی پوری چه دانبیانو دصلحی وروستی نبی دین دصلحی او سلام په لباس کښی ښکساره شو او ځانکوته ئی دصلحی او سلام ارشادات او تعلیمات راوړل . له ونځ چه داسلام له مهمو او اساسیو ارکانو څخه دی ځانکوته دصلحی او سلام درسونه ورکوی . هغه مسلمانان چه یو دبل په څنگ کښی په صافو او پاکو زړونو سره په مستقیمو او برابر و صفونو کښی دریږی او دالله تعالی درضا د حاصلولو لپاره دغه اسلامی رکن دزړه په حضور او عاجزی سره اداء کوی نو دلمانه په آخر کښی یو دبل سلامتی غواړی همدارنگه زکاة چه د بایانو په مالونو کښی فرض شوی دی ددی لپاره دی چه بایان د خپلو مالونو زکاة د ټولنی فقیرانو او مسکینانو ، بی وزلو او محتاجینو ته ورکړی ترڅو چه نوی په دغه مالو نوسره خپل احتیاجات او ضروریات رفع کړی او ددوی او دنورو ژوندتامین شی ځکه دناپته ده که چیری بایان د خپلو مالونو زکاة د ټولنی فقیرانو او مسکینانو ، بی وزلو او محتاجینو ته ور نکړی نو دوی مجبور دی چه د خپل ژوند لپاره له هری

لاری شخه چه کینبی مالونه به لاس را وری اودخپل او دنورو ژوند
فساد او بر بادی ته ور کړی، نوکه دغه راز کسانو سره مالی مرستی
وش او هغوته دژوندانه لاری وښودلی شی نو هیخ فساد او بر بادی به
منخ ته راشی نه به دوی ووژل شی او نه به دنورو ژوند تر تهدید او اخطار
لاندی راشی بلکه هریو به آرام او نیکمرغه ژوند کوی او په ټولنی
کینبی به رفاهیت او سلام موجودوی .

حضرت محمد مص، دنړی دنظام او امنیت، صلحی او سلام لپاره اسلامی
او انسانی ورورولی منخ ته راوستې ده، مسلمانان ئی به اسلامی عقیدی
سره ورو نه کړخولی دی، دهغو په منخ کینبی ئی قوی علائق او ټینگ
روابط پیدا کړیدی . اوددی اسلامی ورورولی اعلان ئی په مدینې
منورې کینبی د مهاجرینو او انصارو په منخ کینبی وکړ، اودهغو په منخ کینبی
ئی دورورولی قوی حس پیدا کړی تردی پوری چه انصارو به ددبری
تنگی به وخت کینبی د مهاجرینو سره مرستی کولی او هغو ئی به
خپلو لځانو باندی مقدم کړخول .

حضرت محمد مص، د ټولو مسلمانانو دیني واجب او ایمانی وظیفه
و کړخوله چه باید یو مسلمان بل مسلمان ته ضرر او اذیت ونه ورسوی ،
په بدو الفاظو او ناوړو خبری سره د مسلمان زړه ونه زوروی ،
او نه هغه ته په لاس سره ضرر او اذیت ورسوی
بلکه، کوشش دی کوی چه د هغه سره مالی مرستی وکړی اودهغه
دژوندانه سلامتی او امنیت وغواړی ترخو چه بخپلو اخلاقی مرستو
سره دښه وائی او د فضیلت درجه حاصله کړی . هغه مسلمان چه
دنورو مسلمانانو ته ضرر او اذیت نه رسوی حضرت محمد مص، هغه نه

کامل مسلمان ویلی دی «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده»
یعنی کامل مسلمان هغه څوک دی چه نور مسلمان دهغه له ژبې اولاس
څخه ضرر او اذیت ونه وینې. او هغه کسان چه نورو ته ئی فایده او نفع
رسیزی دغه راز کسانو ته ئی دښه والی او فضیلت خبر ور کړی بل
هر مسلمان لره ښایمزی چه صلحی او سلام پسی هڅه وکړی یعنی که
چیری ددو و نورو او یادو و قومونو په منځ کښی کو مه جگړه او کوم
نزاع پیدا شی نو دطرفینو په منځ کښی دی صلحه اوروغه کوی او دهغو
و دښمنی اوردی په ښو خبر و اوښو نصائحو سره مړ کړی او دوی دی
بیرته لکه خواجه ورونه وگرځوی الله تعالی فرمایلی دی: (انما المؤمنون
اخوة فاصلحو این اخویکم وانقول الله لعلکم ترحمون) یعنی مومنان
دښنی ورونه دی او تاسی دهغو په منځ کښی جوړښت اوروغه وکړی
او دذات الیمنی په اصلاح کښی زیاد کوشښ وکړی، او ددی کوشښ
کولو په وخت کښی تل له الله تعالی څخه و ویربزی، چه له کړم
خوابی ځایه طرفداری ونشی یادانته قامی چندی کومه نښه په منځ کښی
ونه لیدلشی.

بل عامه ورور لورده چه حضرت محمد ص «د دی وروروی» لپاره
دولو ا دبانو او مذاهبو اتباع او پیروان ئی دیو والی او وحدت، صلحی
او سلام تربیرغ لاندی راقول کړل، چه هر یوه به خپل دښنی شعائر
په تمامی آزادی سره ادا، کول اوله خپلو حقو و څخه به ئی پوره
برخه اخستله!

دا سلام مقدس دین دصلحی او سلام دین دی او دسلام کلمه دقرآن
کريم په ډیرو آیتونو کښی راغلی ده او هر آیت کښی ځلکونه دصلحی

اوسلام درسونه ورکوی او خلك د آرامی او نیکه رغی ژوندته بولی . اسلام جنگونه او شخړی نه خوښوی او نه داغواړی چه دخلکو به منځکښی دشر او فتنی لمنه خپره او دهغو ژوند هلاک او فسارته ورکړی . هو ؛ په اسلام کښی جنگونه شوی دی مگر علت او سببئی داوچه دعسبی او تجاوز کولو ، دشر او فتنی اچولو مخنیوی وشی .

الله تعالی فرمایلی دی : **وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتلُوا بِكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا** ، یعنی تاسی دالله تعالی په لاره کښی دهغو کسانو سره و جنگېزی ، چه دوی دتاسی سره جنگېزی او تیری مه کوی ، وړوکی ، ښځی ، او سپین زبری قصدآموزنی ، هغه کسان چه مسلمانانو سره جنگ نه کوی اوله هغو سره روغه کوی ښائی چه دغه رازکسان و نه وژلشی او نه دهغوی مالونه واخیستل شی .

په قرآنی آیت کښی راغلی دی : **وَإِنِ اعْتزَلْتُمْ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا** ، یعنی که چیری کفار اودحق منکران ستاسی له جنگ څخه وپه او جنگ ونکړی اوله تاسی څخه روغه او امان وغواړی اوله تاسی سره صلح وکړی نو تاسی ته پرته لدی څخه چه دهغو سره صلح وکړی ، او هغوته امان ورکړی ، بله کومه لاره نشته الله تعالی په بل آیت کښی فرمایلی دی :

وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ، یعنی که چیری کفار صلحی اوروغی ته هیلان وکړی نوای محومه اته هم صلحی اوروغی ته میلان وکړه اودهغو سره صلحه اوروغه اختیاره کړه . اوبو الخی په الله تعالی بانندی توکل او اعتماد ولره .

حضرت محمد «ص» دصلحی اوروغی حقیقت د هغه پدې به تصدیق یږی

« جاب »

میلاذ النبی (ص)

دیانت اسلام برای جهان بشریت چه آورد

الیوم اکلمت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ...

امروز به ذکر نام نامی و گرامی باز کسب افتخار می نمائیم که جهان آفرینش بران می نازد و بشریت بایک جهان آشفته گی از وجود بی همتایش نظام متقن و پایداری بدست میآورد. اللهم صل علی محمد و عی آل سیدنا محمد و بارک و سلم .

سلام علیک ای نبی مکرم مکرم تراز آدم و نسل آدم

سلام علیک ای زآبای علوی بصورت موخر به معنی مقدم

تا آنکه نام نامی این برگزیده خدا یعنی سرور انبیا و سر حلقه

انقیاض حضرت محمد علیه الصلواة والسلام در سکه زندگی نقش نه بسته

بود متاع هستی قیمتی نداشت و تا زمانیکه قانون مقدس قرآن حکماکم

بر جریانات حقوقی، قضائی، اجتماعی و مدنی بشریت نگردیده بود شیرازه

حیات اساس و انضباطی نیافت .

پیشینی گسبی بنیکاره که تردی چه صلحه اوروغهائی دق ریشو دنا مینده

سره چه سهیل دعمر و خوبی و به معلومو شروطو سره و کپه .

دغه پورتنی حقائق گرانو لوستونکوته دانابتوی چه اسلام دصلحی

اوسلام دین دی او به صلحی اوسلام سره انسان خپلو مقاصد او اغراض و احوال

د رسیدنی . نویاتیبزی چه هر یوهاند او کوشش و کپی ، سعی اوز رحمت

و کما پی چه خپل ژوند دصلحی اوسلام به اساس بنا کپی او خپل

حقوق دصلحی اوسلام له لاری خنجه به لاس راوړی .

أورا رحمتہ العالمن ازان می گویند کہ وجود مطہر و مبارک
 وایدہ های پاک و ستودہ اش برای بشریت از منغان های سعادت و سلامت
 را بہم آورد زیرا مردم جهان پیش از آن در یک وحشت و بر بریت
 بسر می بردند کہ نمیتوان آن را بہ شرح آورد چنانیکہ :

خطوط اساسی زندگی در ہم و بر ہم بود .
 هستی ها مامون نبود، ہر فرد بر فرد دیگر و ہر طبقہ بر طبقہ دیگر
 می تاخت زور برہر چیز حاکم بود .

حقوق ضعیفا دستخوش ہوا و ہوس زور مندان میشد. کدام حقوق
 معینی برای افراد و اجتماعات وجود نداشت، تربیہ معنوی کہ در نفوس
 اولاد آدم عدالت و انصاف را پرورش دہد موجود نبود. دختران را
 زنہ بگور می کردند اطفال را بر سر نرہ ہا افراشتہ و زنان را سینہ
 بریدہ و آنہمہ را ہلہبہ می پنداشتند .

با اینہمہ بہ درجہ ضعیف بودند کہ از سنگ و گل، از طوفان و باران،
 از صاعقہ و ماہ اعتماد می خواستند .

خدای عزوجل را در چیزهای کوچکی میدیدند کہ شعور انسان
 ازان سنگ می نمود .

چون ارزشی برای خود قایل نبودند جهان را باین پهنائی و بزرگی
~~سگر چک~~ می پنداشتند سنگینی دلہا روی رحم و عاطفہ محبت انسانی
 بر دہہای سنگینی انداختہ بود .

مزایای را کہ مردم از زندگی می خواستند و وظایفی را کہ زندگی
 از مردم می خواست معلوم نبود .

در همین حال و منوال خداوند وحی بر بشریت رحمت فرموده و چنین
 رهنمائی بزرگی را مبعوث کرد دانیده تاراه را از چاه صحت را از سقم
 و بدعت را از طیبیت باز شناهند .

بلی اورا رحمته اللعالمین خوانند از پنج جهت ۴۵ :

دیانت را از مرحله میتوری به عمل در آورد مسئولیت افراد بشر را در برابر
 خداوند و تکالیف افراد را در برابر ابریک دیگر تعیین نمود .

امتیازات طبقاتی را از بین برد و بنای فضیلت را بر اساس علم و عمل
 استوار گردانید، برای افراد در حدود مقررات اخلاقی و اجتماعی آزادی
 عمل و کسار داد از همین وقت عنوان بردگی و غلامی ، ظلم و تطاول
 منغور و طرود گردید .

صدق در عمل و گفتار، وفا بعهد، معاونت به همدیگر کمک به بیت
 المال، اطاعت به صاحب امر حسن روبه با زیر دستان و اسیران یکی
 از شرایط اسلام و آورنده آن همین پیامبر بزرگوار بود .

دنیا از انگاه، آگاه بر قوانین حقوقی اخلاقی اجتماعی و مدنی
 شد که قرآن که کتاب مقدس آسمانی را حضرت پیامبر اسلام بمیان
 آورد و مسلمانان را به تعمیم ازان مامور نمود .

تأیید ازان قوانین و مقررات مکلفیت های شرعی و مدنی و اخلاقی

انسان بر روی اصول متقن و اساسی استوار نبود .

تا امروز که ازان تقریباً چهارده قرن میگذرد و بشریت از رهگذر
 علم، دانش، تخنیک، هنر، تا مین نظامات و مقررات اجتماعی و غیره

بشرفت های محیر العقول نموده است باز هم قوانین اسلام در میان سایر قوانینی که بشر وضع نموده است مانند بر لایانی است که می درخشند . هیچ قلمی و با هیچ قدرتی نمیتواند به تعریف فر آورد های اسلام و شخصیت بزرگوار حضرت محمد علیه الصلوٰة والسلام پردازد زیرا این ناموس اکبر یعنی قرآن خود معرفت خود است و نیز خودش معرف آورنده خود میباشد .

بسیاری از علماء و محققین اسلام و بسیاری هم از مستشرقین و متتبعین غیر اسلامی در آن مورد کتابها نوشته اند اما معترفند که از بحر قطره را نه بر داشته اند .

البته کسی را که خداوند به خلق عظیم می ستاید و به او کرامت و بزرگواری قایل میشود دیگران که سرا سر دستخوش دسایس اند چطور می توانند از آن موجود یکله مافوق همه بشریت است ستایش بسزا نمایند .

اما باید ازین گفته اجمال نگردد که پایه های این دین مقدس بر عواملی استوار است که اگر اعمال بشریت بران اساسات کارفرما میشد دیگر دنیای ماد دستخوش این همه تشنجات و اضطرابات نمیکردند و انسان ها قربانی این همه هوا و هوسهای مضرانه نمیشد .

انسان و با همه افراد انسانی انگاه از حوادث در کنار میمانند و بر جاده فلاح و صلاح رهسپار میشوند که علم بیاموزند کار کنند و ثمره تحصیل و کار خود را بدیگران ببخشند از بدی بر کنار و به نیکی

احتموار باشند، به حقوق همدیگر تجاوز و تخطی نکنند، اینها از احساسات بزرگ دیانت احلام است و به مشاهده میرسد آنها نیکو از ان پیروی کرده اند، واقعا مسعود و مقبول همه اند، مخصوصاً حمایت و احترام از حقوق نوعی امرو زعالی ترین دستوری است که بشریت بیشتر به برقراری این اصل محتاج میباشد و آن را سرمایه فلاح و صلاح دین و دنیای خود میدانند.

روزگار اینکه نیروی تسلط اسلام چون برق سرتاسر جهان را روشن نموده بود، و در هر کجا دوسرودترین، آشفته ترین و تاریک ترین نقاط جهان وقتی برچم اسلام افراشته میشد آنجا نور و روشنی آرامی و امنیت بوجود میآید و با گذشت اردوی اسلام از ان نقاط دیانت اسلام و مقررات قرآنی مانندیکه در سنگ نقش شده باشد، در دل های امم و ملل جهان با احترام تمام جا میگرفت از کدام جهت بود؟ از همین جهتیکه حقوق توده ها و طبقات به نهایت شدت احترام میشد، و جزئی ترین تجاوز و تخطی به هیچ کس وارد نمیگردید.

اینها بود که مسلمانان را بر بزرگترین امپراطوری های نیروی تسلط داد زیرا اسلام از مغان عدالت و شفقت را با خود داشت که در ان روزگاران تاریک، اینها مانند پدیده های آسمانی از عوامل بی مثال و نادر تلقی میگرددند. اینک جهان ما که ندای عدالت، مساوات، برابری، برادری، همدردی و تعاون را بلند نموده و آن را سرمایه امن و صلاح و فلاح بشریت میدانند پس از هزاران سال تجارب تلخ و مرگ بار است اما قرآن آن پدیده

هئندس آسمانی آن هارا چهارده قرن قبل یسگی ازو چایب اساحی افراد
 واجتماعات بشر شناخته و مسلمانان را ماعور به آن نموده است و هر کدام
 آنهارا در طی داستانها و قصصی که عدم اقتفا به آن مصائب و بدبختی های
 بزرگی را برای مردم باستان بار آورده است گوشزد انسان موجود
 و آینده نموده است و بنا برین است که اگر افراد بشر در تمام اعمال
 و افکار خود تاسی ازد ساتیر قرآن و اعمال پاک و ستوده حضرت
 سیدالمرسلین مص می نمودند امید بر آن بود که انسانها علاوه بر آن
 که به پیشرفت های مدنی و اجتماعی بزرگتری حایز میشدند در سایه امن
 و سلام کمال هم زندگی می نمودند .

بهر حال امروز که سالگره میلاد مقدس نبوی است و بشریت با همه
 این همه عوامل تکامل و مدنیت مشمشعی را که بدست دار دبازم تشنه
 فیضان معنوی بوده و محتاج امن، سلامت، عاطفه و محبت میباشد، آرزو
 مینمائیم که خداوند تبارک و تعالی به برکت این روز مبارک به بشریت
 رحم فرماید و اولاد آدم را بربک دیگر مشفق و مهربان گرداند و فرشته
 امن و امان را بر فضای زندگانی همه به پرواز آرد. و به مصائب جنگ
 و پریشانی و بدبختی دیگر مذاق انسانیها را تلخ و ناگوار نسازد .

«سهيډ افغاني»

لوی مصلح

هنه چه هره وضعه او اداء، هر قدم، او حرکت ئی دمینی، او محبت اطمینان او اعتقاد، شیو اخلاقو په اساس جاری ساتلی دی دبشر لوی مصلح دی.

دی د دنیا دیوستر تحول عامل، دبشر د خیر، او فلاح: د صلح، او سلم، او داخلاقو د تکامل رهبر دی. صدق، اخلاص، امانت: وفاق، داسی نور پیر عالی اوصاف، او محامد، دی ته د عصر د عامو خلکو له خوا حتی د مخالفینو له پلوه هم منل شوی وه د ه سره عشق، قلبی حرارت، او جذبې، او دبشر د آرامی او ارتقا د پاره آرزو، او هیله وه ده د شیعیانو، او بی وزلو خلکو لاس نیوی کړه ده هغه څه غوښتل چه د دنیا د نظام، او امنیت د پاره مفیدو هودده اساسی مسلک، مذهب، تعلیم، او تربیه، که اوس هم د دنیا پوهان د عمیقی تجزی، او تحلیل لاندی ونیسی او د دنیا د موجوده خپېر تیاوو د مخ نیوی او د پوره امنیت د تامینولو د پاره به ئی نهایت زیات مفید وگړی

ده به د خلکو د گناهونو نه عفو او گذشت گناه، او د عفری او گذشت په ضریعه ئی د حیانی ارتقا مهم رول لوباو. ده ښه سلوک او گذاره خلک وده دی روادار کړی وه چه یو تر بله او دغه مصلح سره مینه، او محبت قلبی خلافت و ساتی. ده د خلکو په زړونو باندی حاکمیت کړه همدار چه هره

چه ده دزپونو په مینځ کښی به داسی یو قوی ربط او نسج پیدا کوه
 چه هیڅ قوت، او طاقت به بیا هغه ربط، او نسج نشر، شکولی ده په مینه او محبت
 دومره انداز د خلکو خوش او مطمئن ساتل چه د دنیا موجد او اینده مادی
 وسائل هیڅ هغومره خوش، او اطمینان نشی پیدا کولی، ده به په خلکو کښی
 دارادی، ایمان، عزم، اندازه قوی کوله باراده، با ایمانه، با عزمه،
 مټین ثابت قدمه خلک دده په نزد د پوره اهمیت و پوره تزلزل، او تدبیب
 ده نه خوشباده او نه دی د شک، او وسواس طرفدار وه دی د حریت
 او آزادی ملگری وه خلکو ته یی حق ورکاهه چه په آزاده ډول
 اظهار نظر و کړی دی د فکر، او تعقل، روزونکی، او د خلکو اجتهادی
 قوه یی تقویه کوله ده چه د غیر مذهب د خلکو سره کومه ښه رویه کوله
 هغه د اسلام د پراختیا مریچ شوه ده د مظالمو، او بدامنی، او بی رحمی
 چور، او چپار مخ نوی و کپاو د خلکو دا اختلافی او عداوتی مسالو په
 مینځ کښی قناعت ور کونکی، فیصلی و کړی دی نهایت با تاثیر هبلغ وه
 دوخت، او د عصر په مناسب بده تبلیغی اصلاحات کول. ده د اجتهادی،
 او روحی امرانو تشخیص ښه کولی شد او د دغو مرضونو د تداوی
 د پاره ده سره ښه فارمولونه دده هغه څه وبل چه د خلکو په گټه او فوایدی
 تمامیدل دده تبلیغی، او ادبی اعجاز، او مقام ته اوس هم څوک نشی
 رسیدلی دده ساده، او بی تکلفه، وضهی، او ژوند، خلک د پیر و تکالیفو
 اورېرونه خلاص کړی وه دی په خپله قانع، او نورو ته یی هم د قناعت توصیه
 کوله مگر ساده خلک په ری پره نشرل چه څنگه قناعت، قناعت یعنی خودی

اویه خیل زہار ، اوسعی تسل دہ . تقدیر مانہ مگر کم پامہ خلك پەدی پوه
 نشول چه خنگه تقدیر ؟ تقدیر یعنی دکار کولو نه ورو سته اطمینان .
 دہ تو کل مانہ مگر خه خلك پوه نشول چه خنگه توکل ؟ تو کل یعنی
 د شك اووسواس او ناامیدی منخه نیول دری دخوف ، اودرجا ، عقیدی
 پیر اخلاصات منخ تہ را رستل اوددیرو مفساد و منخ نیوی پری وشو
 ددہ توحید ، اودنفی ، اوداثبات کلمی ، او دالله اکبر نوری دو مرہ
 پرحرار تہ صحنہ جوړہ کپری وہ خو مرہ چه دحق اود عدالت دعوی ،
 اوحمای دیارہ دیوقوی قوت اوطاقت درلودل مرسته او توجہ پیدا کول
 ضروری ، اولازمی وہ دہ خلك پیژندل ، اوبہرغہ تشخیص کبئی نه خطا
 کیدہ ددہ قانون ، دین او آئین ، عسکر او پلیس ، تورہ او کوک
 بہ پہ زړونو کبئی دومرہ تاثیر اچرہ چه پہ ہغہ اندازہ موجودہ عصری
 وسلی زور ، اوطاقت ئی نشی اچولی . وجہ زادہ چہرہ خپلہ دعالت قانون
 تہ احترام درلودہ اود بشر دتخریبی اسلحو تہ ئی دیر کم ہغہ ہم تدافعی
 تار اخستہ ددہ ذہن دیر وسیع وہ خلکو تہ ئی دکار او کسب کولو
 ترغیب ورکاوہ دد پیر مجیر العقول کارونہ کپری دی ددہ حیاتی کار
 نامی اوس ہم پہ قوی سند سرد موندلی شوددہ اعجازی وینا او کار او
 او کار نامو خخہ سلیم ذہن اوس ہم دامعلومی او ثابتوی ، چہری رسول دحق
 استاذی اودیو قوی اوبادوامہ مساک اودنوررہ بردی دی دبشر دارامی ،
 صلح ، اصلاح ، تعلیم ، تنویر ، انکشاف ، نہضت او دائمی سعادت علمبر
 دار بہترین شخصیت دی صلی اللہ علیہ وسلم .

نورانی ستوری

لری اندپسینه دلاری وپره له کاروانه شوه
ستاله نوره پکسه قافله چه را روانه شوه

ورخ دخوشالی وه بنیخته پورته زغلیدو نسیم

زهری دخوشیه به هرگلشن چه تیریدو نسیم

حال ته دخوارانو بهرکسا نو رسیدو نسیم

خکهوراندی وروسته بنیخته پورته چورلیدو نسیم

لازه غهاری دغه دارانو کودی ورا نه شوه

ستاله نوره پکسه قافله چه را روانه شوه

نوی هنگمامه وه دمکی مرغان خوشاله وو

ستاله پیری مینی محبت شخه پر کاله وو

هه ورو سترگمگونه شروع کپی دعرش خواله وو

زهری دخوشیه بهه رسیدو هر به نواله وو

چه بکه انکازه بهار دمکی ترلا مکهانه شوه

ستاله نوره پکسه قافله چه را روانه شوه

راغلو اعتدال او مصاواتور بهه سم نبی «ص»

چایینی تا گیببودو به عرش کرسی قدم نبی «ص»

خير الانبياء نبى ستا امت خير الادمم نبى وهه

اى بشير، نذير صاحب دتاج ود كرم نبى وهه

ور كه خو ارزى جادو گرى هم له دنپانه شوه

ستا له نوره كه قافله چه را روا نسه شوه

بني لورى مانپى تخت دكسرا په لړزیدلو شو

لاړ فرعونيت او فرعونان په تېښتېدلو شو

ستا په استقبال عرش وكرسى په زنگيدلو شو

حق چه دى بشكاره كړو باطل دين په وركيدلو شو

ورك شو عداوت دعداوت غوتى خندانه شوه

ستاله نوره كه قافله چه را روا نسه شوه

ور كى بدبني شوى چه اسلام خوږ اخوت راغى

ستاله بر كته په دنيا كى بر كت راغى

ستا د حق په توره ظالمانو ته ذلت راغى

ورك شو جهالت او وحشت، سم انسانيت راغى

كو نېچ په كو نېچ تيارو كى د اسلام په يوه روښانه شوه

ستاله نوره كه قافله چه را روا نسه شوه

لات منات عزي زېږې هم بتخانى شولى

و رانى لوقى لوقى دمكى شرا بنغانى شولى

ورکه گمراهی شوه به حق د کی پیمانی شولی
 ته باعث د فخر افتخار د زمانی شولی
 خاص نستا استقبال ته دژوندون مانجی و دانه شوه
 ستاله نوره د که قافله چه را روا نه شوه
 لاه بر بریت او استبداد ظلم معدوم شولو
 ستا د حق مبین نورانی ستوری چه معلوم شولو
 ورک شو ظلم زور خوښ او خوشال یتیم مظلوم شولو
 داد دهر غریب زړه ته داستا مبارک نوم شولو
 غو نوه د جسد بغض کمپله له جها نه شوه
 ستاله نوره د که قافله چه را روا نه شوه
 خیری دی پردی دو نیت کړی د وحدت په تیغ
 مات دی کړو جادو د جادو گر، د حقیقت په تیغ
 وران دی کړو تدبیر دهر غلیم استقامت په تیغ
 غوڅ نی کړو ځنځیر د خیانت، د عدالت په تیغ
 وائی سپلا ب ژ به می له و صغه ناتوا نه شوه
 ستاله نوره د که قافله چه را روا نه شوه



مقایسه بین اسلام و سایر ادیان

چون نظرت بشر وقتاً فوقتاً به یاد دهنانی و تبلیغ لسانی و عملی ضرورت و نیاز مندی دارد حکمت خدا و ندی بعثت انبیاء را لازم دیده تا پیغمبران رایگی بعد از دیگری بغرض اصلاح جامعه بشری و پایه داری نظم و نسق عالم و حمایه از مقررات اعتدال مبعوث گردانند و هر کدام از انبیاء از راه وحی و الهام و غیره از فیضان الهی اخذ هدایت نموده مناسب وقت و مطابق ضرورت و احتیاجات همان عصر ارشاد فرمایند تا فساد عقیدتی و عملی از زمین رفته و براه مستقیم صلاح و فلاح و امنیت گیتی جاده پیمان گردند.

نظر باینکه بار سال دین محمدی «ص» عبادات، معاملات و اخلاقیات و اجتماعیات تکمیل و باعدالت و صلح و سلم استوار گردید ضرورت فرستادن پیغمبر دیگری دیده نشد زیرا او امر قرآنی تا روز قیامت برای تکمیل مزایای بشر کافی و قانون لای تغییر است بس لازم است تا همه افراد بشر تحت سلطهٔ امراء و هدایت علماء با و امر مقدسه قرآنی و فرمایشات نبوی و تعلیمات مذمبی بانطاق عصر و زمان مطیع باشند و هم چیزها، بیکه انبیاء گذشته با خود آورده بودند یا معتقدات بود و با قسمت عبادات و عملیات چون اصول معتقدات تغییر پذیر نبود حضرت محمد «ص» آنرا در دین خود قبول نمود و جنبه عبادات و عملیات آنچه با عصر و زمان موافق دید و در آن مشتقی و تکلیف الایطاق را مشاهده فرموده تسلیم و الا که در آن برای جامعه اضرار و یا تکالیف زیادی

محمسوس نمود آنرا بعضاً تعدیل و باقسماً بسکلی از بین بردار آنجاست که خداوند حضرت محمد «ص» را بشارت فرمود و بر همه نیت امت محمدی چنین افزود .

ووضعنا عنك وزرك الذي انقض ظهرك

حاصل ترجمه . مرفوع گردانیدیم از توهمان بارهای سنگین که نزدیک بود کمر تو زیر آن بشکند .

و حضرت محمد «ص» همان بشارت خداوندی را باین جمله و چیزه تجدید و تابعین اسلام را بآن مزده و تشویق داد .

ترجمه :- دین اسلام آسانی و سهولت است - و محبوبترین دینها نزد خدا دینی است که از باطل طرف حق میلان داشته و برای هر انسان سهل و آسان باشد .

و با چنین امر واضح و اعلان عام داد با جامعه بشر از راه سهولت و آسانی پیش آمده داشته باشید و از راه درشتی و ضیعت و دشواری پیش آمد نکنید جامعه بشر را بشارت داده باشید و باعث و موجب نفرتشان را از دین فراهم نکنید ای امت من شما سهولت آورنده مبعوث شده اید نه عسرت آورنده .

امتیازات دین اسلام نسبت باذیان دیگر .

حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به تمام بشر مبعوث شده .

خداوند فرمود

ترجمه - بگو «ای محمد» ای مردم من فرستاده خدا برای تمام شما هستم . یعنی بعثت تو تنها برای قوم عرب و جوارمکه و مدینه نیست

بلکه به تمام بشر تبلیغ دین خود را ادامه داده بسوی خدا و عدالت اجتماعی و اخلاق فاضله رهنمونی کن .

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم سهوات و آسانی که در دین اسلام است و از بعضی امتیازاتی که در اعمال و غیره داشته چنین وانمود و تأیید فرمود بروایت حضرت جابر در صحیحین .

حاصل ترجمه - داده شد برای من پنج چیز یکه برای یکی از انبیاء گذشته داده نشده بود .

۱) برای من نصرت داده شده به اثر خوف شدیدی که از من در دل دشمنان می افتد :

۲) زمین را برای من مسجد و پاک ساخت بهر جائیکه من وامت من نماز گذاریم و یا تمام نماز جائز باشد .

۳) غنا یمیکه از جهاد بدست می آید صرف نمودن آن برای یکی از انبیاء گذشته جائز نبوده برای من وامت من جائز است .

۴) صلاحیت و مقام شفاعت که برای انبیاء دیگر میسر نیست به من ارزانی شده .

۵ - هر پیغمبر تنها برای قوم خود مبعوث میگردد من برای اصلاح و تبلیغ تمام بشر فرستاده شده ام .

صفت خاصیه که در آن هیچ نبی شرکت ندارد می بودن حضرت محمد ص است که در کدام مکتب و مدرسه نخوانده و از هیچ کس درس نگرفته و باعلی مدارج علمی و فضائل اخلاقی و مزایای اجتماعی و اعمال فاضله مزین بود و برای هیچ نبی از انبیاء گذشته چنان مزیتی نابت نشده .

خداوند فرمود حاصل ترجمه - خداوند همان ذاتی است که رسول خود را «محمّد» بآهدایت و دین حق فرستاده تا غالب گردد بر تمام ادیان و آن در شان دین دیگری از ادیان و یابینگیری از پیغمبران گفته نشده .

امتیازات امت محمدی در احکام .

حضرت محمد «ص» بروایت حضرت ابن عباس رض چنین فرمود حاصل ترجمه - خداوند از امت من خطاء و نسیان و چیزهایی که امت من باجرا آن مجبور می شود وضع فرمود یعنی مسئولیت شخصی که بکدام جر می از راه خطا و نسیان «فراوشی» و مجبوریت مرتکب شوند مرفوع باشد .

تفسیر - از تخصیص فوق که بکلمه «امت من» آمده ثابت می سازد که در ادیان دیگر چنان نبود .

شریعت احلام عدم تکلیف بدخواب برده و دیوانه را در مسئولیت های جنائی چنین اعلان نمود رفع القلم عن ثلاثة عن الصبی حتی یحتلم وعن النائم حتی یستیقظ وعن المجنون حتی یفیک «اوبهقل» و در اینککه مجبور و فاقد الادراک مواخذه نشود موافقه نموده قرآن یا ک فرمود - فمن اضل غیر باغ «ولاعاد فلانم علیه» یعنی مجبوریکه در مجبوریت خود متجاوز و متمدی نباشد مسئولیتی ندارد انسان را از جرم خود مسئول دانست و از جرم دیگری مسئول ندیده و چیزیکه حرام نشده در فعل آن هیچ عقوبتی قابل نشد و چیزیکه حرام شده مخالفت و مسئولیت آن از وقت وضع قانون قبول نمود و فرمود - عفا الله عما سلف و از قضات هریت و صلاحیت مطلقه را که قبلا در تشخیص عقوبت و همین جزاء

داشتند برداشت و در حدود و قصاص بکلمی نظریه شان را اعتبار نداد اما در تعزیرات «جزاء غیر مقدره» همان حریت شان را مقید و تحت کنترل گرفت که حالات و وضعیت فاعل جرم و محل و اقع و کیف حادثه و اهمیت موضوع را در نظر گرفته تعین جزاء نمایند و آنهم مشروط باینکه مجازات تعزیری باید باندازه حدود نرسد.

پس مفهوم مسئولیت جنائی در اسلام چنین صورت قانونی گرفت که انسان باراده و ادراک خود مرتکب افعالی مجرمه و ممنوعه گردیده گرفتار نتیجه اعمال بد خود «جزاء» نیز بشود و مسئولیت جنائی اسلام بر سه اصول اساس گذاشته شد.

۱ - ارتکاب افعال مجرمه شریعت اسلام.

۲ - فعل فاعل مختار.

۳ - فاعل ممیز.

اگر در کدام موضوع جرم اشخاص بر اساس متد کره تطبیق می گردد شخصی مرتکب آنرا نیز مسئول می شناسند و الاخیر معلوم شد که اسلام انسان عاقل و بالغ و دارنده اختیار را مواخذه میکند نه طفل، مجنون، معتوه فاقد الادراک یا مجبور شرعی و مضطر را و نیز دیت شرعی را بر عاقله «اهل نصرت و معونت» راقبول نموده و آنرا نه از روی الزامیت مستقیم قوم و اهل نصرت جنایت کار خواهد بود بلکه از راه مواسات و همدردی اسلام باورنه مقتول بوده و برآن موافقه نمود ولی آنرا مطلق العنان نگذاشت بلکه محدود نمود چرا قبل از اسلام دیت مقتول حدمعین نداشت در بعضی دوچند و در برخی سه چند و در بعضی ده چند گرفته می شد و دیت درین شان صد شتر علی العموم رواج داشت

گاهی دیت مقتول به هزار شتر میرسید و دیت ملوک ده چند دیگرها بود. جزاء قازف و نسبت کننده زناه قطع کردن زبان قازف بود چنانکه جزاء سارق بدون قید و شرط قطع کردن دست سارق بود و قاضی های شان طبقاً حکم می نمودند.

تا دیه زکوة ادیان گنناشته عبارت از دادن يك چهارم حصه از اموال شان بود تنها شریعت محمدی است که از صاحبان مال يك دهم و یارب دهم مال قبول گردیده است.

در موضوع نوعیت زکوة و مصارف آن دین اسلام «قرآن» لطیف

ترین ضروریات و مهم ترین احساسات انسانی را رعایت فرمود چنین شرح داده: جمه: مال را اگر شما انفاق میکنید آنرا اولتر به پدر و مادر و بعداً باقارب و پس به یتیمان و محتاجان و مسافران ثم فثم بدهید و هم فرمود: ترجمه: اگر صدقات خود را علانیه میدهید کار خوب است اگر آنرا خفیتاً بمساکین و فقراء برسانید کار بهتر است و بموقع دیگر فرمود: یعنی صدقات برای فقیران، مساکین و باموظفین تحصیل صدقه است قرآن کریم احوال فقرا را باین جمله تفصیل فرمود.

ترجمه: حالت شرافت هندانه و خورداری شان چنین است تا مردم بی خبر گمان نه کنند که او تنها توانگر و متهول و اغنیاء اند ولی شما از چهره شان شناخته میتوانید که آنها عقب مردم نچسبیده و گدایی نمیکند.

نظریه شرعی علمای اسلام - «

الف - تماماً افرادیکه برای خدمت دین مبین اسلام و حکومت

اسلامی کمر همت بسته و حیات خود را وقف ساخته و برای تاهین حیات

خود وسیله ندارند در مصارف زکوة داخل و در مساکین صدقه و مدد احوال شرعی شمولیت یافته میتوانند.

ب- چنان افرادی که بوجه انقباض و مسائل معیشت دروازه خرج بروی شان مسدود شده با وجود مساعی و کوشش نه کدام ملازمت و مأموریت برای شان میسر و نه کدام ذریعه برای شان باشد از جمله مستحقین صدقات هستند. ولی متوجه باید بود که با آنها طوری تأدیبه صدقات شود که هم وضعیت اقتصادی شان بهبودی یابد و هم عادت بیسکاری و تنبلی بحال شان عائد نشود.

تبصره - لحاظ امر مذکور نه صرف نسبت باو شان ضروری است بلکه در هر شعبه مستحقین زکوة باید در نظر گرفته شود.

در ادیان گذشته با لخاصه بنی اسرائیل اگر بعضوی و یا جامه پلیدی می رسید موضوع نجاست را از بدن و جامه حکم قطع کردن داشت در دین اسلام همان تشدد از زمین رفت و شستن آنرا با آب جواز داد. در ادیان گذشته تو به بدون قتل نفس تو به کمننده قبول درگاه خدا و ندی نمی شد در دین اسلام تو به قلبی و ندامت از گناه کفاره میگرد.

دین اسلام طبق فرمایش قرآن کریم از حیث اینکه اگر تمام جهانیان حیات راهبانه و اعتزال « گوشه نشینی » را اختیار کنند باین بوستان سرسبز هستی دفتماً صرصر تباهی و بر بادی و زیده صحرا بی مکین را تشکیل خواهد داد از آنرو چنین ارشاد فرمود.

کدام کسی زینت مشروع و چیزهای طیب و خوشگوار و پاکیزه، خوردنی را حرام ساخته است.

خداوند تمام اشیاء مشروع زینتی و خوردنی را برای مخلوق خود
 حلال فرموده و از آن جمله اشیاء زینتی دنیا را نسبت به عقبی در کلام خود
 سبقت داد.

ترجمه: این نعمت‌ها برای صاحبان ایمان در حیات دنیا است چنانکه
 مخصوص شان است بروز آخرت.

چونکه دین اسلام اصول میانه روی را اختیار نموده در موقع
 شدت شدت و جایی نرمی از نرمی کسار گرفته نه در جزویات چندان غلو
 و اصرار و نه در کلیات و اصول چنان بی پروایی بیچارا اجازه می دهد
 راه افراط و تفریط را گذاشته تکلیف مالا یطاق را بجامعه بشر حواله
 نفرمود.

یعنی خدای دانادر دین بالای شمانگی و تکلیف فوق الطاقه نفرمود.
 دین اسلام ترك واجب را از ارتکاب منہیات سهل تر میدانند
 چنانکه حضرت محمد «ص» فرموده.

ترجمه. اگر شمارا بچیزهای امرهیدیم با اندازه استطاعت خود
 آنرا اجرا نمائید و اگر شمارا از چیزی منع میکنم آنرا ترك دهید.

از همان تسهیلات دین اسلام است که به باعث عریض مرض و سفر
 خوردن روزه را جواز داده و در استعمال آب غسل و وضو اگر موجب
 نقصان و اتلاف وجود انسان و یا مستوجب حدوث و یا زیادت مرض گردد
 آنرا ترك و در بدل آن تیمم نماید.

چون ادیان سماوی قبله واحدی برای عبادت گاه خود لازم
 می شمارند و مقابله و مواجهه خود را بآن حتمی میدانند قبله اهل اسلام
 اگر چه بیت الله شریف تعین و در عبادت پنج وقت زوی بطرف آن

می گردانند ولی از راه سهولت و رعایت با اهل اسلام است که چنین
اعلان فرموده - والله المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله که مجتهدین
آنها بصورت های مخصوص عملی می فرمایند .

وهم فرموده «برابری و محازات کنید روی های خود را بنزد هر مسجد» .
اگر چه خدای پاک نماز را فریعه حضرت محمد «ص» به يك
وضعت مخصوصی تعلیم فرمود ولی در بعض احوال و اعذار اگر وضع
و کیف اصلی موجود شده نتواند باز هم نقص و فتوری در نماز عائد شده
نمی تواند زیرا خداوند نظر بسهولت بندگانش خود فرمود . اگر شما
را خوف کسی دامنگیر شده باشد در آن وقت نماز را اگر بحالت
پیاپی بگذرانید و یا در حال سواری با کسی ندارد البته و قتی که مامون
و مطمئن شدید یاد کنید خدای خود را طوری که بشما تلقین و ارشاد
شده است و از امتیازات دین اسلام است که پنجاء نماز به پنج نماز در يك
شب و روز تخفیف یافت .

دین اسلام تقلید بی جای آباء و اجداد و گذشته گان و اشخاص
مخالف شرع و مقتدا یان و روسائی باطله را ممنوع قرار داده و در چند
موارد قرآن پاک بآن اشاره گردیده .

دین اسلام تمام اشیاء خوردنی و نوشیدنی را با استثناء چیزهایی که
فی نفسه حرمت آنرا اعلان فرموده مانند شراب «خمر» و غیر مذبوح
و خنزیر و خون و یا چیزهایی که حرمت بغیره داشته باشد مانند غضب -
دزدی - رشوت - سود غیر مشروع - قمار و امثال آن که بحرمت آن
اورداده شده خوردن دیگر چیزها و یا نوشیدن آن برای امت اسلامی
جلال دانسته شده بحرام گفتن کسی حرام شده نمیتواند .

روزه گرفتن در ادیان گذشته يك معيار معين و محدود نبود بلکه هر کسی اگر بکاري خلاف شريعت آن وقت اقدام می‌ورزید در جریمه آن روزه می‌گرفت تا که روزه‌شان به شش ماه و يك سال ادامه می‌یافت و هم روزه گرفتن روز عاشورا فرض بود از ممیزات دین اسلام است که روزه مفروضه در تمام سال به يك ماه روزه گرفتن تخصیص یافت با استثناء بعضی احوال که در شريعت محمدی و اقوال مجتهدین بلزوم آن قول کرده اند فرضیت روزه روز عاشورا و امثال آن ازین رفت.

رقیت و غلامی .

تا جائیکه تاریخ معلومات داده اصول برده‌گی در پیش یهودی‌ها و یونانی‌ها و رومی‌ها معمول بود اما نیمی‌های قدیم با اندازه در نگهداری برده افراط داشتند که در میان اقوام و ملل ضرب‌المثل شده بودند .
 عربها نیز در زمان جاهلیت مانند دیگر ملل اصول برده‌را معمول داشتند و اسیران جنگ را بنام برده می‌آوردند و گاهی نیز اشخاص را می‌ربودند یا در اثنای دست برد بطوایف دیگر اسیر رومی گرفتند و آنها را بنده خرد می‌ساختند ولی سیاست بزرگ اسلام بود که با اسیران توجه مخصوص مبذول فرمود و آنها را مورد عنایت و مرحمت قرار داد و شخص را که در رأس کار واقع و زمام امور را بدست خود گرفته متخیر فرموده تا اسیران را اگر خواسته باشند بدون قید و شرط آزاد نمایند و یا در بدل اسارت فدیة گرفته‌رها نمایند یا بعنوان بنده نزد خود نگهدارند چنانکه قرآن پاک در سوره محمد آیت ۲ از آن متذکر است خلاصه سیاست اسلام بعد از چنان مقررات و نظاماتی بمیدان آورد و چنان حاکمیتی را تشکیل داد که آریه داشت که اصول برده‌گی را بکلی محو نموده و ازین بهر

ولی چون طوائف عرب و غیره با موضوع برده گئی علاقه مفراطی از مالکیت و مملو کیت داشتند و از طرف دیگر اسلام هیچ گاه نخواسته که با ذهنیت عامه و عقاید عموم مستقیماً مصادم واقع شود بلکه در چنان موارد از امهال و تانی کار گرفته چون از هدف خود دست بردار نبود بتدریج و مهلت موفق گردیده است .

از آنرو در مرحله اول راهای متعددی برای استخلاص غلامها وضع فرمود و خواست از راهای غیر مستقیم زبردستان و غلامان را حمایه نماید چنانکه آزاد نمودن غلام را یک امر عبادتی قرار داده موجب رضامندی خداوندی و باعث ثواب اخروی گفت و چنین اعلان داد :

کسیکه گردن غلام مسلمان خود را از قید غلامی آزاد نمود خداوند بدسبب آزاد کردن او هر عضو از اعضا آزاد کننده را از آتش دوزخ آزاد میگرداند .

و یا فرمود هر مسلمانا بپسندد آزاد کند مرد مسلمان را عمل مذکور موجب خلاصی و نجات اوست از آتش دوزخ .
اگر زن مسلمانه هم زن مسلمه دیگری را از قید اسارت فارغ میسازد باعث نجات او از آتش دوزخ است .

سیاست اسلام علاوه بر تحکیم عقیده فوق عملاً راه دیگری باز نموده یک قدم پیشتری گذاشت و چنین فرمود یعنی کسیکه ذی رحم محرم خود را مالک شود بنده مذکور به محض تملک آزاد میگردد .

و نیز قدم دیگری برداشت و چنین امر نمود - کسیکه غلام خود را مثله نمود آزاد میگردد . چنانکه یکی از اصحابه گوش و بینی غلام

خود را نسبت بکدام جرمی بریده بود حضرت محمد (ص) باینسکه فعل مذکور را بدو مکروه دید غلام مذکور را امر آزاد شدن داد .

و هم صورت دیگری چنین وضع فرمود - شخصیکه با دیگری در غلام اشترک داشته باشد اگر یکی حصه خود را از آد می نماید حصه شریک دیگری خود به خود آزاد است .

علاوه از صورت های فوق مواد دیگری را نیز وضع نمود که به آزادی غلام ها کومک میکنند و تذکار همه آن موجب طول کلام می شود .

فلاسفه غرب گفته اند مقررات زیادی که در اسلام راجع باسائس بندگان و غلامان وضع گردیده نشان میدهد که حضرت محمد (ص) و پیروان او نسبت بغلامان و بندگان احساسات خیلی شفقت آمیزی داشتند و این هم واضح باید گفته شود چنانسکه دین یهودیت و نصرانیت خریداری انسان را جائز داشته بودند سیاست اسلام نیز چنانسکه گفته شد در اوائل مقتضی آن شد تا برده فروشی را جواز بدهد ولی از انصاف دور نباید شد که برده فروشی اسلام و غلامی و اسارت آن از حریت امروزه اکثر حصص دنیا موزون تر خواهد بود .

دین اسلام بعد ازین که به توحید دعوت نمود این صدا و نداء خود را بگوش هر فرد مسلمان رسانید .

(انماالمو منون اخوة) و آنرا قانون کلی اجتماع دانست و تماماً اهل اسلام را داخل يك زنجیر محبت و اخوت و باحلقه های يك زنجیر

اجتماع تلقین نمود و داناند که شما فرداً نمیتوانید مایحتاج خو در ا تسکیمیل و یا به سعادتی که قدرت اراده دارد نامل شوید پس لازم که از رشته اسلامی که در آن هستید خود را خارج نه نمائید و بسک دیگر خود را بچشم برادر دیده و عیناً برادری را در نظر داشته یک یادگیری همدردی و فهم شریکی و همکاری و تشریک مساعی و کوهک های اخلاقی کرده باشید و همان مرام را وقتاً فوقتاً تأیید فرموده چنانکه حضرت محمد «ص» چنین ارشاد نمود کونوا عبادالله اخواناً (و آن مزیت در ادیان دیگری با آن صراحت لهجه دیده نمی شود .

دین اسلام از نقطه نظر سیاست بهتر یکه داشت مسلمانان را از حیث روش با مخالفین اسلام بحروف جلی و زبان صاف اعلان عام دادارفع باللّتی هی احسن - و جادلهم باللّتی هی احسن یعنی با جنبه مخالف اسلام از خشونت و زشتی کار نکیرید و از نگوئی و احسان کار بگیرید و شاید از آن راه مرام خود کما میاب شوید .

حقوق زن :

دین اسلام نسبت به همه ادیان گذشته به حقوق زن توجه بیشتری نموده چنانچه بروی تحصیل دانش رافرض قرار داده و به او حق داده است در مایملک خود تصرفات آزادانه ، بیع ، شری هبه ، تملیک ، اجاره و غیره نماید و نیز میتواند وصی شود و یا هردی را بعد از مرگ خویش وصی خود مقرر نماید ضامن شود ضامن بسگیرد ، در محاکم عدلی حاضر شده حقوق خود را مشخصاً مطالبه نماید و یا درین باره و کیلی را

بسکمارد ، در موارد حقوق و جزا به استثنا بعضی موارد شهادت بدهد
 خلاصه اینکه اسلام برای زن در داخل حدود و چوکات معینه چنان
 آزادی و حریت بخشیده است که به مردها داده شده است .

تعدد زوجات

گر چه تعدد زوجات قبل از اسلام نیز مشروع بود اما اسلام آن را
 روی شرائط و اساساتی استوار نموده که در مراعات آن فلسفه های
 بزرگی مضموم بوده و سبب تامین مصالح مهمی میگردد که سربراه نمودن
 آن از هدف های بزرگ دین مقدس اسلام بوده و تذکره آن درین
 مختصر گنجایش ندارد .

این بود شمه از امتیازاتی که دین مقدس اسلام را بر سائر ادیان
 فضیلت و برتری بخشیده است .

« ختم »



ن (حافظ)

د حرا پیغام

ای چه عالم ته دی پیغام د رسالت راوړ
 تور و تیارو ته دی شراغ د هدایت راوړ
 هم دی تکلیف د جهالت ته معرفت راوړ
 تادقو مونو لځان لځانې سره وحدت راوړ
 مرحبا را شه دعرب اودعجم سالاره
 تاج دلولاك دی مبارك شه دعالم سالاره
 په جسمانی صورت چه نور دستا ظهور وکړ
 بېق دمرسی یدییضا په کوه طور وکړ
 پاس به آسمان کښی پر شتو عجب سرور وکړ
 ټولو په مینه احترام دستا د نور وکړ
 چه په دنیا کښی شوی پیداخیرالبشره نبی
 د ټول اسلام لځای دپناه دزرگی سره نبی
 ته پیدا نه وی چه جبرئیل دی په فرمان راغی
 نو لځکه ستا دامرلاندی ټول جهان راغی
 پیغمبرانو ته د ازیری د سبحان راغی
 چه دی دنیا ته محمد آخِر زمان راغی
 ستایه راتلو دخدای ثنا پیغمبرانو وکړه
 په ډیره مینه کل نبیانو مرسلانو وکړه

ته چه پید اشوی په مشر کوزلزای راغلی
 ستاله هیبته په کسری بانندی خولی راغلی
 په لات منات بانندی کعبه کبشی غلبلی راغلی
 خو بی وزلانوته دژوند نوی هیلی راغلی

تاو له خان سره راوری ښه سوغات ښی
 چه دی کرعام په مسلمان کبشی مساوات ښی
 و داخلا قومجموعه کما مل دفتر در سره
 صاحب نظره و محیط او لوی نظر در سره
 و د عالم د نیک بختی ښکلی خبر در سره
 سواد خیره په هر وخت کبشی د بشر در سره
 په ښه تنظیم دی د اسلام د دین بنیاد کیښود
 دغه اساس دی دخپل عزم په جهاد کیښود

تاچه له خانه سره راو پر دحر پیغام
 و توری شپې د ملتو ته د سبا پیغام
 ای پیغمبره تا سره و د صفا پیغام
 دغه پیغام و د مکی دار تقا پیغام
 ستا په پیغام کبشی نیک بختی روی د جهان نغبتی
 په کبشی د عمر خوشالوی وی دانسان نغبتی
 وړک له دی خلکو بد دودونه روا جو نه کړل تا

دی وزلانوځنی ډیر لری ظلمونه کړل تا
 وړان د قریشو د ژوند ولونیو قبرونه کړل تا
 هم د بتانو له سجدونه خلاص سرو نه کړل تا
 تادیو خدای د بندگی فرمان قبول کړه په خان
 هم دی همدغه امر خور کړ لو په واره جهان

و گوید دنیا ته تا دصلح او دسلام تعلیم
ای معلمه به تا ختم شو تسماع تعلیم

صبر دستاؤ په دردونو باندی عام تعلیم
تا ټول عالم سره علم کړی داسلام تعلیم

دنا پوهی توروتیا روته تا دنیا را وړه

دغه زباندی توره شمه کښی له حرار اوړه

دریسی ژایم داسلام دین مالیا ره څه شوی

دغه گلشن ته په هر وخت کښی نو بهاره څه شوی

شه دامت د حال احواله خبرداره څه شوی

یو ځلی راشه د زړه سره خدای دپاره څه شوی

تاچه کرلی وگلان اوس بری خزان راغی

داد او شیکور و دمی له ارمانه په گریوان راغی

هو نن سباد اسلام هغه جوش او جم نشته

ساز د عرب د لوی قوت سوزد عجم نشته

دغه کاروان سره اوس بانک تر ا هم نشته

توان می زیانی د مخکښی تللو یو قدم نشته

ددی لارور کی قافلای به اوس لاری و کپری څرک

رسوله! بی لثابه دغه سر داری و کپری څوک

دهدینی په لور و لاریم سلامونه کوم

ای پیغمبره ستا به در کښی فریاد ونه کوم

خو ز داسلام دی له ماتمه داغبرونه کوم

ای د سبا نسیمه! تا ته د اعر ضونه کوم

ته د یثرب په لور زما دغه پیغام یوسه

په دیر ادب د خوار (حافظ) دعا او سلام یوسه

میلاد النبی صلی اللہ علیہ وسلم

آوانیکه نظام اجتماعی در تمام گیتی رخ بفساد ، وانرشی میرفت ، روم باوصف فساد درستگاه اجتماعی مدعی آقائی جهان ، وشهنشاهی ایران نیز که باعین اختلاف آئین و شیوع عقائدمانی زخی ، مزد مسمعی ، زردشتی ودها مسلك و مشرب و مذهب دیگر جانب تفرقه روان است ، بازهم بجنسگهای خونین بازوم مصروف واستیلای عالم را بخواب میدید از جانب دیگر در بین یهود ، ونصاری ، عداوت دیرینه شکل مدهشی بخود اختیار نموده بقتل عام و غارتهای یکدیگر می پردا ختند ، بالاخر یهودان (۸۰) هزار اسیران رومی را از ایران خریدند و مانند حیوانات سر بریدند .

شبه جزیره عربستان و مردمان آن نیز بازواج بت پرستی ، عناصر پرستی ، شخصیت پرستی ، قتل و غارت ، و زنده به گور کردن نختران و چندین حوادث حیا سوز قرار گرفته بود که شرح آنهمه نسا گفته اولی است . . .

خانه خدا کعبه از صحن تاجت از بت ها پر بود -

والحاصل در چنان برزخ هرج و مرج و شیوع فساد اجتماعی ، شت مصلح اعظم و مدبر عالم جل کبریاء برین شد که آواز حق و توحید ، آن صدای رسائی که در کرانه طور سینا و شعب فلسطین خاموش شده بود دوباره از فراز قلّه فاران از افق بطحی تجدید و بسکوش جهانیان

طنین انداز شود ، این آواز قدسی دارای انتباهی بود که از حنجره بنده خدا و رسول برگزیده او حضرت محمد مصطفی «ص» بلند شد یعنی بکلمه طیبه «لا اله الا الله» نیای پر مظلوم راتکان داد ، و از خواب غفلت بیدار گردانید .

آری نخست از همه بزرگترین حادثه که در گیتی کهن بوقوع پیوست ، همانا میلاد پیامبر اسلام است و بامیلاد مسعود ایشان بود که فرزندان آدم و کتله‌های خورد و بزرگ بشری با چنان انقلاب اصلاحی بزرگی روبرو گردید که مانند آن در تاریخ گسیتی سراغ شده نمیتواند .

حادثه میلاد آنحضرت و بعثت ایشان بدون شبهه او ضاع اجتماعی مردمان آنروز را که از بت پرستی ، آذر پرستی ، عناصر پرستی ، و شخصیت پرستی ، قتل و غارت با ظلم و کشتار سر چشمه میسرگرفت ، متاثر ساخت . و اهل دانش و بینش را فـو را در هر جا بفکر و تفکر و رهنمونی نمود

حضرت محمد مصطفی همان بغاظر دهندۀ بزرگی است که بهدایت خدای عزوجل دین و اخلاق را در چو کات عقل و تقدس بهر دهمان تبلیغ کرد ، و از افراط و تفریط هم جلوگیری نمود
بهترین گواه این حقیقت ، حیاة قولی و عملی خود پیغمبر اکرم و شریعت برگزیده اوست که حتی بسکفته را دشمنان عیسویت ، از برترین و بهترین شریعت جهان بشمار میاید .

حضرت محمد مصطفی از آغاز بعثت تعلیمات خود را بر احساس حق و عدالت شالوده ریخت ، و در حوادث خطیر از چنان اراده قوی حکما ر

گرفت که نه در برابر تشدد، و صرف نفوذ جباران عالم یکقدم جانب
ار تجاع رفت، و نه از هیچ‌گویی فشار و تهدید اهل ستم بهر اس
افتاد.

در ذیل مناسب دیدم از بعضی علامات خارق العاده تذکر دهم که
بامیلاد آنحضرت یابعد از آن بظهور پیوسته است:

۱ - حضرت محمد در حدود ۵۷۱ میلادی، شب دوشنبه ۱۲ ربیع الاول،
پابعرضه وجود گذاشت، آمنه بنت وهب والدۀ ماجده آنحضرت گوید:
بامیلاد محمد، نوری از وی بشتافت که در پر تو آن اندر زمین شام قصرها
بمن آشکار گردید، و نوزاد محمد مجردیکه بر زمین تماس کرد،
بسجده فرورفت.

۲ - همچنان آمنه بعدالمطلب گفت: هنگام که محمد در بطن
من بود، فرشته بمن ارشاد کرد: اینک در شکم توست بهترین همه
خلاقاست، چو زن بزراد، او را (محمد) نام کن و بسکو
(اعینک من شر کل حسد)

۳ - بروایت طبری و دیگر مورخین اسلام، در شب میلاد آنحضرت
ایوان مداین بلرزش در آمد با آن (۸) که گره قرار گاه خسرو،
روی زمین زور ریخت:

۴ - در شب میلاد آنحضرت مو بدمو بدن، در باره سقوط شاهنشاهی
ایران چنان خواب مدهشی دید که از ترس آنرا بخسرو گفته نتوانست،
هگر بعد از مدتی که خسرو خود باضطراب افتاده بود.

۵ - بخسرو زاپور دادند که آتش معبد پارس که از یک هزار سال پیش
میسوخت در همان شب دفعتاً خاموش شد و آب دریای ساوه بخشکشد.

خسرو از اطلاع این حوادث پریشان شد و منجمان را احضار نموده به نعمان پادشاه حیره نیز فرمان داد تا از کاهن مشهور عرب (سطیح غسانی) که در نجوم آیتی است معلوم کند که بیگمات بسگیرد سطیح ذریعه عبدالمسیح نام خواهرزاده خود بخسرو پیغام داد، که بیسامبر آخر الزمان پابعرضه وجود گذاشت، اما هنوز هم از فرزندانی (بابکان) بشمول از رمی دخت، و یوزان دخت، بتعداد منارهای فروریخته هداین چه مرد، چه زن پادشاهان بساطنت خواهند رسید، خسرو خوش شد و گفت وقت باقی است و ما را آسایش ها باشد.

۶- او اینکه آنحضرت بعمر ۹ یا ۱۲ سالگی با ابوطالب عم خود بشام سفر کرد، بحیرای راهب علامات نبوة را در آنحضرت بدید، و بابو طالب سپارش کرد، برادر زاده خود را بشام نبرد مبادا از جانب جهودان و ترسایان آسیبی بوی برسد، چون مهر نبوة را در میان دو کتف محمد (صلعم) دید بحیرا آنرا ببوسید و ابوطالب از بصرا بمکه بازگشت.

۷- زمانیکه آنحضرت دهمه دوم بعمر ۲۵ سالگی بامیسره غلام خدیجه بنت خویلد بشام رفت، در بازگشت با آوردن ربیع دوچندان، میسره علامات خارق العاده زیادی از محمد (ص) بخدیجه حکایت کرد و خدیجه با آنحضرت ازدواج نمود.

۸- در تجدید بنای کعبه از طرف قریش گذاشتن حجرا سود در جایش بنابر ظهور خارقه ای بآنحضرت که به (محمد امین) موسوم بود مفوض گردید، و ایشان نمایندگان هر چهار قبیله مقتدر قریش را به برداشتن حجرا سود شرکت داد.

باید دانست که مردم قریش آنحضرت (ص) را بنا بر راستی و امانت شعاری که از وی دیده بودند، «محمد امین» خواندی و امانت‌ها را بوی سپردی، این کار تا زمان هجرت با آنحضرت تعلق داشت. در شب هجرت علی (رض) را باین منظور بجای خود گذاشت که فردا و دیعته‌ها را بمساجد آن بسپرد.

۹- ستاره‌شناسان برومیان حالی کردند که در بن ایام دولت روم بدست مردمان مختون منقرض شود، رومیان بهود را مردمان مختون تصور کردند، ولی زمینه بزودی آشکار گردید که مردمان مختون مسلمانان بودند.

۱۰- محمد ابن اسمعیل بخاری درباره اول جلد اول صحیح بخاری از انس «رض» چنین روایت کند:

هرقل امپراطور روم بنا بر استخراج نجومی اولتر پیشگویی نمود که پیشوای مردمان مختون که رهنمای این ملت خواهد شد، ظهور نموده است، با وصف آن از موضوع بر دانشمند دیگر رومی نوشته ازو هم نظریه خواست، آن دانشمند به هرقل ذریعه نامه نظریه هرقل را تائید نموده از ظهور حضرت محمد (ص) و اینکه نبی برحق است نیز معلومات داد. چون نامه دانشمند رومی به هرقل رسید، خواست محفلی در حصص شام تشکیل داده بزرگان روم را بپذیرفتن آئین اسلام دعوت کند، هرقل به بزرگان روم پیشنهاد کرد: اگر خواسته باشید ما و شما نجات حاصل کنیم و مملکت روم باقی ماند، باید دعوت محمد را بپذیرفته و با آئین اسلام بگردیم، در پاسخ بزرگان روم بر امپراطور خویش بر آشفتند، و هرقل نیز از ترس و طمع ریاست از عقیده خود ارتجاع نمود.

در اینجا هر گاه بنوشتن اعجاز نبوی و علامات ابتدای ظهور ایشان
 ادامه دهیم، درین مختصر گنجایش ندارد لابد بشرح مختصر بعضی از
 کسار نامهای بعد از بعثت پیغمبر (ص) می پردازیم:

حضرت محمد (ص) بعمر ۴۰ از طرف خدا ای عز و جل
 برسالت مبعوث شد، در حالیکه تنها و بیگس بود اما
 باایمان کامل و روح مطمئن بایفای وظیفه رسالت قیام ورزید، چون
 دعوت بخدای یگانه و بطلان بت پرستی، سود تجارة و جاه مقام قریش
 را نیز از میان می برد، باین منظور اولتر بدعوت نزدیکان خود پرداختند،
 درمده سه سال اول عده کمی بوی ایمان آوردند. بعد ازان بقرمان
 الهی: «قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا» بدعوت عام آغاز کردند،
 و در پیشرفت این مرام هیچ نوع فشار و توهین مشرکان در عزم او
 قصوری وارد کرده نتوانست. در نتیجه قریش نزد ابوطالب آمده
 خواستند او را برخلاف برادرزاده با خود متفق سازند، مگر آنحضرت
 خطاب بابوطالب چنین فرمودند: ای عم، اگر قریش آفتاب را بدست
 راست و مهتاب را بدست چپم بگیرند، من ازین دعوت حق دست بردار
 نخواهم شد، و هر گاه تو نیز از من دست حمایت باز گیری، از نزد
 تو هم میروم.

ازان پس هر قدر پیغمبر، بر تعلیمات خود اصرار ورزید، اصرار
 مخالفین نیز اضافه شده میرفت... خوشبختانه درینوقت مردان بزرگ
 آئین اسلام را پذیرفته بودند، که ابو بکر، عثمان، زبیر ابن عوام
 و عبدالرحمن بن عوف، حمزه بن عبدالمطلب و عمر ابن خطاب و سعد و قاص
 از آنجمله اند. و البته اسلام آوردن این رجال بزرگ، برای آنحضرت

بیشترت عظیمی بود، بخصوص اسلام عمر و حوزة (رض) که در میان قریش
نیرومند و محترم بودند، با زوی اسلام را بیشتر نیرو بخشید.

بار دیگر قریش درسرای (ندوه) گرد آمده مقدم پیغامبر را
بامهر بانى بدرقه و بوى چنین پیشنهاد کردند: «ای محمد! تو گساری
باما کردی که هیچکس باقوم خود نکرده است، پدران ما را همراه،
آئین ما را پست، خدایان ما را ناسزا و ما را مشرک میگوئی، جمع ما را
پراکنده کردی، آخر بگو به بینم چه آرزو داری؟ اگر این کار را برای
پول میکنی ما از مال تجارة خویش آنقدر پول بشما میدهیم که تو
پولدار ترین ماباشی، اگر جاه و مقام میل داری ما ترا پادشاهی واقائی
بر میگزینیم، و اگر درائر کسالت روحی چنین چیزها میگوئی باز
حاضریم پول فراوانی جمع کنیم و ترا نزد بهترین اطباءى عالم معالجه
نمائیم ...»

پیغمبر اکرم باثبات کامل چنین پاسخ داد: «من هیچ کسالتی ندارم
و برای پول و جاه و مقام دعوت نمیکنم، خدای عزوجل مرا به نبوة
برگزیده و مرا فرموده که شما را مژده و بیم دهیم، من پیام حق را بشما
میرسانم، بشما اندرز میدهم، هر گاه سخن مرا قبول کنید در هر دو جهان
خوشبخت خواهید شد، و اگر از این بیشتر بآزار من کمر بندید، من
تا وقتی صبر میکنم که خدای عزوجل میان من و شما قضاوت کند...
همینکه قریش از اقدام خود بهره نگرفتند بیشتر از پیش بآزار پیغمبر
و پیروان او پیر داختند و زمانیکه ایندای مخالفین از اندازه بگذشت،
پیغمبر به مسلمانان اجازه داد، با عا ئله خود بحبشه هجرت

نمایند ... این مسافرت باناداری مطلق بخصوص در همان اوقات خیلی دشوار بود، و تنها همین اقدام مهاجرت مسلمانان بهترین گواه است که پیروان آنحضرت تا چه اندازه به پیشوای خویش ایمان کامل داشتند، و تاثیر تعلیمات پیغمبران بکدام درجه عمیق بود که پیروان او بامر مبارک رنج چنان مسافرت خطرناک را بر خود و اولاد خود گوارا دانسته از وطن و خانه و اقربای خویش محض برای خوشنودی خدا بکشور عیسوی حبشه مهاجرت مینمایند در عین زمان او اینکه خود پیغمبر نیز از گرویدن قوم خود مایوس گردید در موسم حج سر راه مسافرین می استاد و آنها را با سلام دعوت میکرد داند پیغمبر تمام این سختی ها را باین منظور باجر و تحمل مقابله میکرد که بر نبوت خود ایمان راسخ داشت و نزد او مسلم بود که از طرف خدای عزوجل برهنمائی مردم فرستاده شده است و در انجام این امر حتی تمام راحت و نعمت مال (خدیجه) زوجه مهر بان خود را نیز پدرود گفته و با روح شکمبا با مشرکان مجاهده میکرد.

شک نیست که آنحضرت و پیروان او بعد از هجرت بمدینه با امر الهی شمشیر نیز بکف گرفتند اما مجاهدات آنحضرت از قبیل بدر، احد، خندق، وغیره در برابر تعرض مشرکان نه تنها شکل دفاعی داشت بلکه بغرض تامین عدالت اجتماعی و نشر آئین اسلام از مجاهده چاره نداشتند زیرا مشرکان تا در ب مدینه ایشان را دنبال میکردند.

چون اسلام هر تجاوز و قیام مسلح را که بر اساس حق و عدالت و غیر عامه استوار نباشد فتنه خوانده و فتنه ر باعث شیوع فساد بیشتر دانسته بهر قیمت باشد برکنند آنرا لازم میدانند ازین است که شارع

این آئین نشر مکارم اخلاق و قیام صلح و امن طرق، حفظ اموال و اعراض مردم بخصوص کتله هائیکه با حفظ ادب ملی و دینی خویش در حمایت اسلام زیست میکنند برای بیروان خویش جدی سپارش مینماید.

آئین اسلام مرد حرمسلمان را بقتل بنده زمی غیر مسلم بقتصاص میبمبارد تا از خونریزی ظالمانه در زمین جلو گیرد، شود، و صلح عامه برقرار بماند غزوه (بدر) را باین لحاظ از پیروز بهای حق بر عدوان می شناسند که بسبب آن تعرض فتنه متجاوزین خاموش و انصار حق و عدالت گرد هم جمع آمده اساس وحدت و نیروی صالح را شالوده ریختند و بعد ازین پیروزی بود که مسلمانان بر حسب ارشادات رسول اکرم امانت تبلیغ اسلام را بنخیر جامعه جلو بردند و زمانیکه مقاومت مشرکان در مکه هم درهم شکست طایف و خنین هم تحت استیلا درآمد تمام شبه جزیره عربستان بشکل ملت واحدی درآمد که بعد از آن پیشوای اسلام بدفع تجاوزات و استبداد جباران گیتی بخارج عربستان توجه فرموده نخست پیدایش شاهان عالم نامه های تبلیغی و اتمام حجت نوشتند و کتله های بزرگ بشری از قبیل روم، ایران، حبشه، مصر، آفریقه و شاهان عرب را بقیام صلح عمومی و پذیرفتن احکام و احترام احکام و شرایط این آئین اسمانی دعوت کردند ... حوادث بزرگ نظامی که بعد از پیغمبر از جانب خلق پیروان آنحضرت در مورد روم، ایران، مصر و دیگر ملل گیتی بوجود پیوست.

پیشوای اسلام ذریعه نامه های خویش همگان را بعبارات موجز و معجز بسمع از باب حل و عقد وقت و زمان رسانیده بود در آن جمله نجاشی امپراطور حبشه در برابر ارشادات پیغمبر (ص) تسلیم و مسلمان شد

امپراطور روم جواب معذرت آمیز نوشت، مگر برخی از زمانه داران
مفرورو هم بودند که در مقابل نامه صلح آنحضرت بی باکانه پیش آمد
کرد، و پیغمبر اسلام از پاره شدن مملکت او پیشگوئی نمود که عیناً
بوقوع پیوست امام محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح بخاری جلد اول
می نویسد:

حضرت محمد مصطفی (ص) در سال دهم هجرت هنگام حجته الوداع
بمسلمانان ارشاد کرد که معیار برتری در اسلام فقط دانش و تقوی است
و علاوه کردند چون همه مردمان فرزندان آدم اند و آدم از خاک آفریده شده
بنا بران هیچ عرب بر عجم جز داشتن پیرایه فضیلت و تقوی بهتری
و برتری ندارد.

دانش یعنی آموزش و پرورش، که اهمیت آن آشکار است
در اسلام از جمله مقرر است که مانند نماز بر هر مردوزن مسلمان
فرض میباشد هنگامیکه به نزول آیه کریمه (الیوم اکملت لکم دینکم،
الغ) آئین اسلام و احکام آن تکمیل و نزول قرآن کریم از طرف خدای
عز و وجل با تمام رسید پس در آغاز سال ۱۶ هجرت مطابق بروز میلاد
آنحضرت یعنی شب دوشنبه ۱۲ ماه ربیع الاول پیغمبر اسلام بجوار
رحمت شافتد وفات کردند، انا لله وانا الیه راجعون.

در زمان رحلت آنحضرت سر تا سر شبه جزیره عربستان تحت استیلا
اسلام در آمده و حضرت بهترین عالم درزندگی خویش مشاهده کرد
که وسعت دایره اسلام از شمال به تبوک و ایله و از جنوب بکرانه های
یمن، نجران، عمان، بحرین و یمن، و از جانب خاور بخلیج فارس و از
باختر بدر برای سرخ توسعه یافته است ... (انجام)

(بقیه از صفحه ۴۹)

شوند و مرو جین تمدن و تهذیب گردند. از اینجا باید بدرجه قوت ایمان حضرت محمد و بدرجه حکمت و حسن تدبیرش بی برد که بادست خالی و بدون اعوان بمیدان درآمد و با مردم مشکل پسند و خود خواه رو برو شد و برای از بین بردن عقاید چندین صد ساله شان به مبارزه و مقابله آغاز نمود. پیروانش با اینکه اندک بودند دست شان هم خالی بود، جز لباس تقوی چیزی دربرو جز قوت ایمان لشکر و قوت دیگر، و جز سلاح حق و حقیقت شمشیر بکمر نداشتند ولی باین هم در اثر داشتن قوت ایمان و سلاح حق بر لشکرهای مجهز فیروز گردیدند و لوای حق را در سراسر جهان با هنز از در آور دهند و آن مبادی که سبب فیروزی شان گردیده بود اگر امر و زهم مورد قبول و عمل مسلمین گردد باز هم فیروزی نصیب مسلمین است والسلام.



به سلسله نشریات انجمن تریه افکار

دولتی مطبعه